

راه سوسیالیسم و حفره ضد امپریالیسم

امیر پیام

نوزدهم آذرماه هشتاد و شش

بیانیه سوسیالیستی «در باره سیاست بین المللی طبقه کارگر» که اخیرا با امضای پنج نفر منتشر شده و در سایت های اینترنتی موجود است، به یکی از اساسی ترین مسایل پیشروی جنبش کارگری و نیز یکی از گره گاههای مبارزه طبقاتی در ایران می پردازد. اگر چه سیاست اعلام شده در بیانیه دقیق و روشن و منسجم است، اما برای بحث حاضر لازم به تاکید است که بیانیه بطور کنکرت براین متمرکز می شود که طبقه کارگر ایران در مصاف جاری با دشمن بلافاصله اش، یعنی نظام طبقاتی و بورژوازی ایران و دولت طبقاتی آن یعنی جمهوری اسلامی، چاره ای غیر از دراز کردن دست یاری بسوی هم طبقه های خود در جهان و اتکا به همبستگی بین المللی کارگری ندارد. براین تاکید شده است که در شرایط کنونی همبستگی کارگری از طریق بخش متشکل طبقه کارگر در اتحادیه های کارگری انجام می شود و اینکه اتحادیه ها به دو گروه عمده بین المللی «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری» آ تی یو سی، و «فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری» دبلیو اف تی یو، تقسیم شده اند. از آنجا که دبلیو اف تی یو با پیوستن به خانه کارگر، این دشمن قسم خورده طبقه کارگر، و دفاع از جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی ضد امپریالیستی، به طبقه کارگر پشت کرده و به صف دشمنان آن پیوسته است؛ ما باید همبستگی بین المللی خود را از طریق اتحادیه های آ تی یو سی پیش برده که در این شرایط منتقد سیاست های ضد کارگری رژیم و مدافع حقوق شناخته شده کارگرانند. (۱)

این بیانیه از طرف فرد یا افرادی به نام «جمعی از فعالین کارگری» در مطلبی با عنوان «آیا این سیاست بین المللی جنبش کارگری ایران است؟» مورد برخورد قرار گرفته است. در ابتدا وجود مشکلی پرداختن به این مطلب را منتفی می نمود و آن اینکه نویسنده و یا نویسندگان فوق مطلب شان را نه با نام و امضای خود که با امضای سیال و مجهول الهویه «جمعی از فعالین کارگری» منتشر نموده اند که این سوال را برمی انگیزد که اصولا چرا باید با اشباح بحث کرد؟ چرا باید با کسانی که شهادت گذاشتن نام خود را در پای نظراتشان ندارند وارد جدل شد؟ اما از آنجا که محتوای راست انتقادات مطرح شده پوشش چپ و کارگری برخوردار افشای آنرا ضروری می ساخت. بویژه اینکه شاهد آنیم که سایت های کارگری از قبیل «خانه کارگر آزاد» و «کارگر امروز» از یکسو با عدم درج بیانیه سوسیالیستی «در باره سیاست بین المللی طبقه کارگر» و از سوی دیگر همزمان با درج نقد راست آن بیانیه، لغزش و یا تمایل خود را نسبت به جنین نظراتی نشان دادند که اینهم به سهم خود برخورد را ضروری می کرد. چرا که حیف است و حقیقتا هم حیف است که هیچ جمع و محفل و سایت و حرکت کارگری بسمت چنین سیاست هایی کشیده شوند. همانطور که پایین تر خواهیم دید این نظرات در طول جنگ سرد و در سی سال اخیر ایران بکرات امتحان پس داده اند و جز تخطئه و ویران کردن مبارزه مستقل طبقه کارگر و پهن نمودن فرش قرمز در برابر نیروهای ارتجاعی

ثمره ای نداشته اند.

منتقدین بیانیه بحث خود را در قالبی چپ و کارگری ارائه کردند، اما لازم است تا مستقل از آن قالب به مبانی پایه ای محتوای این انتقاد راست پردازیم:

۱- «نظام ایران، نظامی تحت سلطه امپریالیسم است که منافع اساسی سرمایه های امپریالیستی (منجمله سرمایه های آمریکایی) را در کشور و منطقه تامین می کند و تداوم می بخشد». (همه مطالب داخل گیومه از نوشته منتقدین است). این جمله بروشنی و بطور فشرده همه درک منتقدین ما از نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران را بیان میکند. در این درک، نظام سیاسی ایران هرچه که هست اما نه با سرمایه داری بودن آن که با قرار داشتن در «تحت سلطه امپریالیسم» مشخص می شود. بر همین پایه نیز نظام ایران نه با استثمار نیروی کار و تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه، بلکه به عنوان تامین کننده منافع «امپریالیستی» مشخص می شود. این تبیین از نظام ایران بمراتب عقب مانده تر و راست روانه تر از مباحث چپ در باره ساخت اقتصادی و سیاسی ایران در دوران شاه است. مهمترین بحث آن دوره که بعد ها با نقد سوسیالیستی کنار گذاشته شد تئوری سرمایه داری وابسته بود. در آن تئوری ایران در درجه اول سرمایه داری بود و رابطه پول- کالا- پول در آن غلبه داشت و منشا ثروت موجود پیش از هر چیز از سود بدست آمده از استثمار طبقه کارگر بود. آنگاه این تئوری معتقد بود که سرمایه داری ایران وابسته به سرمایه های امپریالیستی است به این معنی که عرضه کننده مواد خام ارزان و نیروی کار ارزان و بازار فروش برای محصولات مصرفی وارداتی و نهایتاً تامین کننده فوق سود برای سرمایه های امپریالیستی بود. از نظر سیاسی هم رژیم ایران حافظ این سرمایه داری بود که با سرکوب سیستماتیک مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی و با پهن کردن یک دیکتاتوری گسترده تداوم استثمار طبقه کارگر و تولید فوق سود را تامین میکرد و به همین دلیل رژیم شاه وابسته به امپریالیسم شناخته می شد. نتیجه منطقی و استراتژیک این تئوری برای مبارزه سیاسی سازمان دادن مبارزه برای برجیدن سرمایه داری وابسته ایران از طریق برقراری «جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا» و گذار به سوسیالیسم بود.

اما برای منتقدین ضد امپریالیست ما نه تنها سرمایه داری بودن ایران کمرنگ و کتمان می شود و نقش بوژوازی ایران به عنوان استثمار کننده طبقه کارگر و سازمانده بردگی مزدی پنهان می شود؛ همچنین رژیم سیاسی آن یعنی جمهوری اسلامی را تطهیر کرده و غسل تعمید می دهد. اینها طبق همان تئوری خودشان مبنی بر «تحت سلطه امپریالیستی» بودن نظام ایران می باید همه مبارزه شان علیه پایگاه داخلی تامین کننده «سلطه امپریالیستی» که بنابه تعریف چیزی غیر از نظام سیاسی آن یعنی جمهوری اسلامی نیست باشد. اما هیچ صحبتی از مبارزه با پایگاه داخلی امپریالیسم در میان نیست. چرا که از تئوری های ضد امپریالیستی در چپ بخش اساسی مربوط به مبارزه با رژیم های داخلی تامین کننده «سلطه امپریالیستی» را حذف کرده و مابقی آنرا برای تطهیر همین رژیم ها بکار می برند. این تغییر اما به این دلیل است که در این دیدگاهها جمهوری اسلامی خود بطور واقعی نیروی ضد امپریالیستی و متحد ناگفته جبهه ضد امپریالیستی است.

۲- در نوشته منتقدین صحبت از «کشور های تحت سلطه» می شود که قربانیان «امپریالیسم» اند. اگر «سلطه» حامل و بیانگر اجحاف و ستم بر موضع تحت سلطه است و به همین دلیل هم غیر انسانی و مذموم، در اینصورت چرا

توسط منتقدین ما مطلقاً هیچگونه اشاره ای به سلطه طبقاتی بورژوازی بر طبقه کارگر که خصلت نما و هویت دهنده و همه معنی و تعریف همه کشورهای دنیاست نشده است. سلطه طبقاتی طبقات بالا دست بر طبقات فرودست در سراسر جوامع طبقاتی و سلطه طبقاتی بورژوازی در همه جوامع کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف و توسعه یافته و در حال توسعه و توسعه نیافته بورژوازی مهمترین و ضد انسانی ترین و جنایت بارترین و ویران کننده ترین سلطه طلبی هایی است که بشر بخود دیده است. ابعاد خارج از تصور انسان ستیزی و انسان کشی و ویرانگری سلطه طبقاتی در این است که اولاً توسط اقلیتی (یک در صد جمعیت جهان) انگل و مفتخور و سرکوبگر بر اکثریت تولید کننده همه ثروت و نعمات جامعه بشری اعمال می شود. دوماً این سلطه و ستم طبقاتی بطور دائمی و بلاانقطاع همه زوایای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و روانی و فیزیکی زندگی فردی و جمعی فرد انسان و انسان بطور کلی را زیر ضرب خرد کننده و ویرانگر خود می گیرد. تحت سلطه طبقاتی، زندگی و طول عمر اکثریت عظیم انسانها مصرف و تباه میشود تا زندگی پر تجمل اقلیتی ستمگر تامین شود.

از سوی دیگر، می دانیم که مفهوم «کشور» ابتدا به یک چارچوب سیاسی و اقتصادی و جغرافیای معین اشاره دارد. اما کشورها در درون خود بر پایه مناسبات و سلطه و ستم طبقاتی قرار دارند. در جوامع طبقاتی بطور کلی و در جامعه بوژوایی بطور مشخص کشور متعلق به طبقات حاکم و مسلط است. کشور ملک طبقاتی بورژوازی است. در جامعه بورژوایی کشور همچون خانه و زمین و پول نقد و طلای ذخیره و بورس سهام جزو مایملک بوژوایی است. در این جامعه کشور به همان اندازه ای متعلق به کارگران است که کارخانه و شرکتی که در آن کار می کنند متعلق به آنان است! اگر سهم کارگران از ثروت موجود صرفاً به اندازه تجدید روزانه نیروی کارشان است و فاقد مالکیت اند، بطریق اولاً هیچ سهمی هم از کشور به آنها تعلق ندارد. اگر در پروسه تولید، نقش کارگر صرفاً تولید ارزش اضافه و سود است، در این رابطه هم نقش او تنها تبدیل شدن به گوشت دم توپ دفاع از کشور برای بوژوایی خودی است. بنابراین هنگامی که گفته می شود «کشورهای تحت سلطه»، منظور و مقصود بوژوایی آن کشور هاست که صاحب و مالک آنند.

دیدیم که منظور منتقدین از نیروهای درون «کشورهای تحت سلطه»، طبقه کارگر تحت سلطه بوژوایی در آن کشور مفروض نیست. حتی صحبتی هم از مثلاً سلطه دوگانه «امپریالیسم» و بوژوایی خودی بر طبقه کارگر نیست. که در هر دو این حالات مبارزه طبقاتی علیه بوژوایی خودی و دولت آن اهمیت و نقش برجسته ای پیدا می کرد. بنابراین واضح است که تنها نیروی درون «کشورهای تحت سلطه» که مورد نظر منتقدین است تا آنجا که به ایران مربوط می شود همان بوژوایی ایران و قدرت سیاسی آن یعنی جمهوری اسلامی است. منتقدین ما دارند در باره تحت سلطه امپریالیسم بودن جمهوری اسلامی صحبت می کنند و برای رفع آن می اندیشند! اما متأسفانه ادعای تحت سلطه امپریالیسم بودن رژیم ایران معادل همان ادعای آشنا و پوچ و دروغین جمهوری اسلامی است که خود را در حال مبارزه با سلطه و ستم «امپریالیسم» و در راس آن «شیطان بزرگ آمریکا» مینمایاند که بابرکات آن برای رژیم آشناییم.

۳- منتقدین بیانیه پس از اشاره ای سطحی به وضعیت کارگران در ایران اما این وضعیت را نتیجه «گسترش اقتصاد نو لیبرالی» و «اصابت ترکش های جهانی سازی» به ایران قلمداد کرده و مدعی اند که: «این نظام سیاسی (یعنی جمهوری اسلامی) نماینده و بازتاب نظام جهانی سرمایه داری در شرایط کنونی است». در اینجا ابتدا دو نکته قابل

تاکید است، اول اینکه منظور منتقدین از «نظام جهانی سرمایه داری» نه آن تبیین مارکسیستی از این نظام که بر شالوده استثمار طبقه کارگر و تضاد کار و سرمایه و مبارزه طبقاتی قرار دارد، بلکه به معنای سلطه خط و مشی های سیاسی و اقتصادی کشورهای قوی تر سرمایه داری و در راس آنها امریکاست که در نوشته ایشان به عناوین دیگری از قبیل «گلوبالیزاسیون امپریالیستی» و یا «سیاست های اقتصادی امپریالیسم» بیان می شود. این درکی بوژوایی از نظام سرمایه داری است که نگاه و نقدش به سرمایه نه از موضع کارگر مزدی بلکه از موضع اقشار ضعیف تر سرمایه است که به سلطه و اجحاف سرمایه های بزرگ نسبت به خود اعتراض دارد. به عبارتی دیگر این درک بوژوایی از «نظام جهانی سرمایه داری» معادل همان شعار معروف «سرمایه داری جهانی بسرکردگی امریکا» ی حزب توده است که صرفا همان بخش «بسرکردگی امریکا» مورد نارضایتی شان می باشد.

ثانیا، جمهوری اسلامی به عنوان «نماینده» «سرمایه جهانی» نشان داده نمی شود تا آن را به عنوان عامل داخلی «امپریالیسم» مورد تیررس مبارزه طبقاتی و آزادیخواهانه قرار داده و توجه ها را به ضرورت سرنگون ساختن آن به عنوان پایگاه داخلی «امپریالیسم» جلب کند. کاملا برعکس، جمهوری اسلامی به عنوان «نماینده و بازتاب» عاملی بیرونی یعنی «امپریالیسم» قلمداد می شود تا از تیررس مبارزه طبقاتی و آزادیخواهانه بدر برده شود، تا گفته شود که منشأ مصائب ما نه نظام سرمایه داری ایران و حکومت طبقاتی آن یعنی جمهوری اسلامی، که چیزی خارج از ایران و نظام اقتصادی و سیاسی آن بنام «امپریالیسم جهانی» می باشد.

طبعاً سرمایه داری ایران مانند سرمایه داری هر کشوری در ارتباط ارگانیک با سرمایه و بازار جهانی قرار دارد، اما این ذره ای از این حقیقت نمی کاهد که منشأ سلطه و ستم طبقاتی و استثمار طبقه کارگر در هر کشور سرمایه داری بوژوایی خودی در آن کشور است. جمهوری اسلامی در ایران هم، مانند هر دولت سرمایه داری دیگر، ابزار بقا و حفظ و تحکیم قدرت و سلطه طبقاتی کل بوژوایی ایران با همه اقشارش، و ابزار دیکتاتوری این طبقه برای حفظ و تحکیم بردگی طبقه کارگر در ایران است. تنزل جمهوری اسلامی از دولت بوژوایی ایران و ابزار سلطه و دیکتاتوری طبقاتی آن به «نماینده و بازتاب» چیزهایی بنام «امپریالیسم» و «سرمایه جهانی» و غیره چیزی جز تلاشی مذبحخانه برای تظہیر و تحبیب و حفظ جمهوری اسلامی نیست.

۴- با توضیح شیوع «نسخه های نئولیبرالی» در جهان، منتقدین تاکید می کنند که «مجری این طرح های ضد کارگری و ضد مردمی همین رژیم است» و این ظاهرا اوج «رادیکالیسم» آنها نسبت به رژیم می باشد! اما «مجری» نامیدن جمهوری اسلامی آنها برای «طرح هایی» که (به تاکید خود منتقدین) دیگران یعنی «سرمایه جهانی» و «امپریالیسم» و «گلوبالیزاسیون امپریالیستی» مبتکر و مخترع و دیکته کننده آن هستند، عبارت است از تحریف آشکار ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این رژیم و تنزل آن به مقام «مجری» ای که نقش و دستی در ایجاد سیاست های ضد کارگری در ایران ندارد. خیر، کاملا برعکس، جمهوری اسلامی فقط و مطلقاً فقط مجری سیاست هایی است که خودش تعیین می کند و اتخاذ می کند و برایش قانون وضع می کند و خودش هم قاضی چند و چون اجرای آنهاست. جمهوری اسلامی تماماً با سر خود تصمیم می گیرد و اراده خود را اعمال می کند و از این نظر جزو مستقل ترین دول بوژوایی است. دقیقاً به خاطر همین خصوصیت برجسته رژیم است که حتی آن بخش هایی از بورژوازی ایران (سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و جمهوری خواهان و ملیون) که با جمهوری اسلامی بر سر نحوه حکومت دارای

اختلافات درون طبقاتی اند اما بخاطر استقلال طلبی رژیم و حفظ استقلال حکومت بورژوازی ایران توسط آن در سی سال گذشته احترام خاصی برای جمهوری اسلامی قایل اند و در برابر استقلال طلبی آن کلاه از سر بر می گیرند. همه سیاست های ضد کارگری و ضد انسانی رژیم با عبور از دالانهای هیئت دولت و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مجلس خبرگان و نهاد ولایت فقیه تعیین و تصویب و حلال شده و سپس به جان طبقه کارگر و زحمت کشان انداخته می شود. حتی پذیرش سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هم کاملاً پذیرشی آزادانه و گزینشی داوطلبان است. جمهوری اسلامی فارغ از هرگونه اجباری این سیاست ها را انتخاب می کند و هر گاه هم که لازم بوده نشان داده که وقعی هم به نهاد های بین المللی نمی گذارد.

۵- آش تبریئه کردن و بی رنگ نمودن و بی نقش کردن جمهوری اسلامی در تعیین سیاست های ضد کارگری و جنایت کارانه اش و حذف نقش آن به عنوان عامل تامین سلطه و ستم طبقاتی بورژوازی ایران و پنهان نمودن ماهیت طبقاتی آن و تنزل رژیم به «نماینده» و «بازتاب» و «مجری» سیاست های «امپریالیسم جهانی» آنقدر شور است که حتی خود متقدین به ناچار اقرار می کنند که: «اینها را نمی گوئیم که رژیم و طبقه حاکم در ایران را مامور و معذور معرفی کنیم». اما در همین اقرار باسماه ای هم باز تظہیر رژیم اسلامی انجام می شود. ایشان حتی اگر به جای «مامور و معذور» جمهوری اسلامی را «مامور و مسئول» یا «مامور و پاسخگو» یا «مامور و مقصر» و یا باز حتی «مامور و مجرم» بدانند، همه مشکل در همان «مامور» دانستن رژیم ایران است. واضح است هنگامی که جمهوری اسلامی به عنوان «مامور» معرفی می شود، پس هر قدر هم خبیث باشد و مورد غضب ضدامپریالیستی منتقدین ما، به هیچوجه هنوز باعث و بانی و منشا مصائب و فلاکت های طبقه کارگر و زحمتکشان ایران قلمداد نمی شود. هیچگاه نمی شد به این تروتمیزی جمهوری جنایت سرمایه داری در ایران را تبریئه نمود. همانطور که تجربه تاریخی نشان داده این کار تنها از عهده کسانی بر می آید که نقاب چپ بر چهره دارند.

۶- نوشته منتقدین بیانیه سوسیالیستی هیچ اشاره به ضرورت مبارزه علیه جمهوری اسلامی نمی کند. مبارزه علیه رژیم ایران جایگاهی در نگاه سیاسی و انتقاد آنان ندارد. چرا و علت این مساله چیست؟ تا اینجا توضیح دادیم که نزد اینها جمهوری اسلامی خودش «تحت سلطه امپریالیسم» است و نقش تعیین کننده ای در ایجاد سیاست های ضد کارگری و ضد انسانی موجود ندارد. از اینرو مبارزه علیه رژیم نه تنها منتفی است بلکه حتی خود رژیم به عنوان نیرویی «تحت سلطه امپریالیسم» می تواند جزیی از جبهه ضد امپریالیستی باشد. اکنون پاسخ به این سوال را از زاویه ای دیگر دنبال می کنیم.

قبلاً در مقایسه ضد امپریالیسم امروز با ضد امپریالیسم زمان شاه گفتیم که چپ آندوره با تبیینی که از بافت اقتصادی - سیاسی ایران داشت، «سرمایه داری وابسته ایران» را عامل امپریالیسم در داخل و علت همه مصائب موجود می دانست. همه توجه مبارزه ضد امپریالیستی آن چپ متوجه برچیدن سرمایه داری وابسته به عنوان پایگاه داخلی امپریالیسم و برقراری «جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا» بود. اگر چه آن ضد امپریالیسم هم فاقد انتقاد پایه ای به بنیانهای نظام سرمایه داری و جریانی برای بقدرت رساندن طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگران نبود؛ اما از خصلتی ترقی خواهانه و انقلابی و شرافتمندانه برخوردار بود. هدف آن چپ از مبارزه ضد امپریالیستی اش بهبود اقتصادی و سیاسی و فرهنگی زندگی کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان بود.

به این ترتیب برای چریک فدایی آن دوره، رژیم شاه به عنوان عامل و نماینده امپریالیسم و سرمایه داری به مظهر ارتجاع داخلی تبدیل شد و همه مبارزه اش متوجه بزیر کشیدن آن بود. شعار «مرگ بر شاه سگ زنجیری امریکا» بطرز سمبلیکی نشان می داد که مبارزه آن چپ علیه امپریالیسم تماما از کانال مبارزه علیه ارتجاع داخلی یعنی رژیم حاکم بر ایران پیش می رفت.

همینطور دیدیم که از نظر منتقدین ما هم «نظام سیاسی» کنونی ایران یعنی جمهوری اسلامی «نماینده و مجری و مامور» اجرای سیاست های امپریالیستی در ایران است. اگر ضد امپریالیسم کنونی سرسوزنی از جوهر ترقی خواه و شرافتمند و انقلابی ضد امپریالیسم زمان شاه برخوردار بود آنگاه می بایست مبارزه ضد امپریالیستی اش را از طریق مبارزه با همین «نماینده و مجری و مامور» سیاست های امپریالیستی در داخل یعنی جمهوری اسلامی پیش می برد. اما همانطور که دیدیم نتایج سیاسی- عملی آن ضد امپریالیسم که متوجه مبارزه علیه نظام سیاسی داخل بود کاملا دود شده و به هوا رفته است. حذف آن نتایج سیاسی- عملی مهم و انقلابی از طرف ضد امپریالیسم امروز به این دلیل است که نزد اینها «نماینده و مجری و مامور» امپریالیسم بودن نظام ایران پدیده است اجباری و ناخواسته که از طرف «امپریالیست» ها به خاطر قلدری و زور اقتصادی و سیاسی بیشتر به نظام سیاسی ایران تحمیل شده است. جمهوری اسلامی خود «تحت سلطه امپریالیسم» و قربانی زورگویی آنست. از اینرو این ادعای تحت سلطه بودن جمهوری اسلامی به اضافه ادعاهای ضد امپریالیستی خود رژیم باعث شده است که نظام سیاسی ایران و جمهوری اسلامی و کلا ارتجاع داخلی امروز ایران (برخلاف حکومت شاه)، نه هدف مبارزه ضد امپریالیستی، که کاملا برعکس متحد جبهه ضد امپریالیستی باشند. این دیدگاه در اوایل انقلاب ۵۷ محدود به حزب توده و اکثریت بود، اما اکنون مشخصه تعیین کننده کل پدیده ضد امپریالیسم است.

توضیحات فوق بهیچوجه تلاشی برای احیای ضد امپریالیسم شرافتمندانه سابق نیست. هدف نشان دادن وقوع تحولی ماهوی در پدیده ضد امپریالیسم است. ضد امپریالیسم دهه های ۴۰ تا ۸۰ میلادی در سراسر جهان (که آخرین نمونه اش پیروزی سانددنیست ها در نیکاراگوئه بود) به دلیل وزن و اعتبار بالای سوسیالیسم در آن دوره، عمیقا از آن متاثر بود و اهداف و سیاست هایش را در جهت بهبود وضع زحمتکشان و ستمکشان و برای آزادی و ترقی تعریف می نمود و به همین دلیل از سمپاتی و اعتبار معنوی زیادی نزد مردم دنیا نیز برخوردار بود. ضد امپریالیسم امروز (به استثنای امریکای لاتین که مبارزه ضد امپریالیستی آنجا همچنان در تداوم سنت های دیرینه اش از اندیشه های سوسیالیستی و ترقی خواهانه متاثر و هدف بهبود وضع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی زحمتکشان و ستمکشان جوامع خود و برای آزادی و ترقی انجام می شود) در اکثر نقاط جهان چیز دیگری شده است. ضد امپریالیسم امروز بر متن افول وزن و اعتبار سوسیالیسم در جهان و دیفرمه شدن و برآست چرخیدن بسیاری از نطه ها و جریانات چپ، و پایان پروسه استقرار اساس مناسبات سرمایه در همه نقاط جهان، و تبدیل شدن اقتصاد بازار آزاد به تنها الگوی توسعه برای کشورهای عقب مانده تر سرمایه داری، به ابزار اعتراضی نیروهای ارتجاعی ملی و قومی و مذهبی تبدیل شده که مطلقا تنها برای سهم بیشتری از پول و قدرت و ثروت موجود در جهان با غرب و امریکا مخالفت می کنند.

برای ضد امپریالیسم دیروز، هوشی مینه و کاسترو و چه گورا به این دلیل عزیز و محبوب و الهام بخش نبودند که صرفاً علیه امپریالیسم و امریکا می جنگیدند، بلکه محبوبیت آنها از آن رو بود که مبارزه آنان علیه امپریالیسم و امریکا برای آزادی و رفاه و سعادت و خوشبختی توده های زحمتکش و تحت ستم جوامع شان گره خورده بود. نزد ضد امپریالیسم امروز، دقیقاً همین اهمیت و جایگاه مهم و تعیین کننده هدف و انگیزه در مبارزه ضد امپریالیستی از بین رفته است. هدف و افق اجتماعی در مبارزه ضد امپریالیستی دیگر مهم نیست و فاقد موضوعیت است. اگر امپریالیسم حامل ظلم و ستم و فقر و فلاکت و ویرانی است، اما اکنون بر خلاف گذشته لازم نیست که ضد آن پیام آور سعادت و خوشبختی و آزادی و سازندگی باشد. آنچه مهم است و تعیین کننده همانا نفس ضد امپریالیستی بودن است. ضدیت و مبارزه صرف با امپریالیسم و امریکا با هر هدف و انگیزه ای، و نه همچنین الزام به هدف دست یابی به سعادت و خوشبختی و آزادی به عنوان نتیجه این مبارزه، هویت بخش ضد امپریالیسم امروز است. ضد امپریالیسم امروز در باره اهداف و افق ناظر بر مبارزه اش کاملاً خنثی است و هدف و افق این مبارزه هیچ چیزی در باره صحت و سلامت و ارزش آن نمی گوید. از اینرو ضد امپریالیسم امروز قادر است که هر نیروی ارتجاعی را در خود جای دهد و به ابزاری در دست هر کدام از آنها برای رسیدن به منافع ارتجاعی شان تبدیل شود. اینکه به عنوان مثال کسی مانند طارق علی سردبیر نشریه چپ نو (New Left Review) که نه از سنت فاسد ضد امپریالیستی نظیر توده ایسم و اکثریت، بلکه متعلق به ضد امپریالیسم خوشنام و خوش آوازه دهه های ۶۰ و ۷۰ می آید می تواند مقتدا صدر و اسماعیل هنیه و حسن نصرالله و محمود احمدی نژاد را (ضمن یاد آوری «محدودیت رادیکالیسم قرآنی» آنان) به عنوان سرداران ضد امپریالیسم در خاورمیانه در جبهه ضد امپریالیستی خود جای دهد بیانگر تحول ماهوی ضد امپریالیسم دیروز به عنوان یک پدیده مترقی به ضد امپریالیسم امروز به مثابه یک پدیده ارتجاعی یا در خدمت ارتجاع می باشد. (۲)

همانطور که گفته شد در نوشته منتقدین بیانیه سوسیالیستی هیچ اشاره ای به ضرورت مبارزه علیه جمهوری اسلامی نمی شود چرا که بطور منطقی جمهوری اسلامی از زمره متحدین آنها در مبارزه ضد امپریالیستی شان است. ۷- در ابتدای این نوشته گفتیم که «بیانیه سیاست بین المللی طبقه کارگر» بر این تاکید دارد از آنجا که «فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری» دبلیو اف تی یو، با خانه کارگر و رژیم اسلامی متحد شده است، جنبش کارگری می باید همبستگی بین المللی خود را از طریق «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری»، اف تی یو سی پیش ببرد. نوشته منتقدین بیانیه «سیاست بین المللی...» مطلقاً اشاره ای به نقش و جایگاه مخرب دبلیو اف تی یو و سیاست های خانمانه آن در پیوستن به خانه کارگر و جمهوری اسلامی نمی کند. آنها در مورد افشا و محکوم نمودن دبلیو اف تی یو چیزی نمی گویند. گویا اصلاً چنین چیزی اتفاق نیفتاده و وجود خارجی ندارد. چطور می توان در مورد سیاست بین المللی طبقه کارگر حرف زد و نقد کرد اما در مورد مساله به این مهمی و تعیین کننده خاموش بود. حضرات مطالب زیادی را به افشای آی تی یو سی که به زعم شان تقویت کننده موضع امریکا است اختصاص می دهند اما کلمه ای در باره دبلیو اف تی یو و سوابق آن و سیاست کنونی اش که بیشرمانه فی الحال خانه کارگر و رژیم را تقویت کرده است نمی گویند. اگر چه واضح است که این سکوت علامت رضایت ایشان از دبلیو اف تی یو و سیاست آن است، اما این رضایتی است منطبق با هویت ضد امپریالیستی منتقدین. اگر جمهوری اسلامی بخشی از جبهه ضد

امپریالیستی است، خوب خانه کارگر و دلبلیو اف تی یو هم اتوماتیک در این جبهه قرار دارند. اما این رضایت از اقدام دلبلیو اف تی یو همچنین نشان می دهد که انتقاد آنان به آی تی یو سی از موضع خانه کارگر و رژیم بوده و فاقد اعتبار و مشروعیت است. درحقیقت محکوم نمودن اقدام ضد کارگری دلبلیو اف تی یو در پیوستن به خانه کارگر شرط سلامت انتقاد به آی تی یو سی می باشد. عالیجنابان در همان حال که مشغول تطهیر رژیم و خانه کارگر و دلبلیو اف تی یو هستند، در مورد سیاست های آی تی یو سی داد سخن داده و «رادیکال» می شوند. ضمن اینکه خودشان همین امروز مشغول تقویت زیانبارترین سیاست های راست و ضد کارگری اند، نعل وارونه زده و فلان سیاست آی تی یو سی را در سالهای گذشته علم می کنند.

۸- از اواخر نیمه دوم دهه ۸۰ میلادی تاکنون، یعنی نزدیک به دو دهه، فعالین کارگری و چپ های رادیکال در خارج کشور به فعالیت برای جلب همبستگی بین المللی مشغول بوده اند. این فعالیت ها در رابطه با اتحادیه های آی تی یو سی انجام شده است. دلبلیو اف تی یو هیچگاه از خواست اعتراض به جمهوری اسلامی و محکومیت سیاستهای ضد کارگری آن استقبال نکرد. غیر از اعتراض برخی چپ های افراطی که اصولاً هر نوع اتحادیه را بورژوازی دانسته و ارتباط با آنرا محکوم می کنند، این فعالیت طولانی و ارزنده همبستگی کارگری در تمام دوده گذشته هیچوقت مورد اعتراض کسی قرار نگرفت. گویی که بدرستی همچون امری بدیهی و طبیعی و روتین انجام می شد و پیش می رفت و تاثیراتی عمیقاً موثر و کارساز و ماندگار برای جنبش کارگری برجای می گذاشت. از همان ابتدا این فعالیت با آنچنان تیزبینی و درایت و درواندیشی انجام شد که در طول بیست سال گذشته مطلقاً هیچگونه توهمی نه نسبت به رفرمیسم اتحادیه ها و نه به سیاست های راست آنها ایجاد شد. چرا که این فعالیت توسط فعالین کارگری مستقل و سوسیالیست و کارکشته ای انجام می شود که می دانند در کجا و چه دوره ای کار می کنند و می دانند که چه می خواهند. حتی در رابطه با مرکز سولیداریتی سنتر (این ابزار دولت امریکا برای نفوذ و به انحطاط کشاندن جنبش های کارگری) که تماماً خارج از حوزه فعالیت های همبستگی بین المللی کارگری فعالین ایرانی قرار داشت، فعالین کارگری قادر شدند بدون جنجال « آی پول، آی پول، وا فسادا» و گرم کردن تنور ضد امپریالیستی رژیم اسلامی، مرکز سولیداریتی سنتر را افشا و خنثی و بی تاثیر سازند. رویا های این مرکز در رابطه با جنبش کارگری ایران پنبه شد چرا که تحرک آنان از نطفه با سد محکم و دیوار بلند فعالین کارگری مستقل و سوسیالیست مواجه گشت.

تنها در یک سال گذشته است که فعالیت همبستگی بین المللی با آی تی یو سی مورد اعتراض و افشاگری جریانات ضد امپریالیست واقع شده و علت این تحرک ضد کارگری نیز حاد شدن بحران روابط غرب و ایران است. بر متن این بحران است که ضد امپریالیست ها خود را موظف به تقویت موضع جمهوری اسلامی یافته و در اولین گام همبستگی بین المللی با طبقه کارگر را زیر ضرب گرفته و قربانی می کنند.

توضیحات بیانیه سوسیالیستی ما در باره آی تی یو سی دقیق و روشن است. در میان اتحادیه های آی تی یو سی جریانات راست در کنار جریانات چپ با اهداف و سیاست ها و سوابق متفاوت زیست می کنند. در کنار سیاست ها و سوابق راست و مخرب، شاهد سیاست ها و سوابق چپ و سازنده نیز هستیم. در کنار سیاست ها راستی نظیر دفاع از همبستگی لهستان و دفاع از بورژوازی در ونزویلا، اما دفاع از جنبش کارگری افریقای جنوبی و مخالفت با رژیم آپارتاید، دفاع از کوبا و مخالفت با سیاست های ضد کوبایی، و دفاع از مردم فلسطین و محکومیت اسرائیل و وجود

سیاست های چپ و راست در این مورد و غیره را هم می توان دید. جنبش کارگری ایران می تواند مانند همیشه در دو دهه گذشته بدون اینکه توهمی به سیاست های راست پیدا کند از ظرفیت ها و امکانات مثبت و چپ در اتحادیه های آئی تی یو سی بهره جسته و با ابراز همبستگی متقابل نظیر حمایت اخیر سندیکای واحد از مبارزه کارگران راه آهن فرانسه همبستگی بین المللی کارگری با این اتحادیه ها را غنا بخشد.

اما در رابطه با تحركات ضد امپریالیست ها که سیاست های راست روانه آئی تی یو سی را پیراهن عثمان می کنند تا با تخطئه همبستگی بین المللی با جنبش کارگری ایران زیر پای مبارزات کارگری علیه رژیم را خالی کنند، لازم است که زنگ خطر را در مورد خودشان بصداء آورد و سوابق «درخشان» و نقش «سازنده» امروز شان را نشان داد. جریان ضد امپریالیست پرو روس در طول جنگ سرد براساس تئوری «راه رشد غیر سرمایه داری» در هر کشوری که نیرو داشتند وارد کثیف ترین ائتلافات با مرتجع ترین نیروها و دولت ها شده و هر گاه منفعت آن ائتلافات حکم می کرد از ضربه زدن به طبقه کارگر ابایی نداشتند. فعالین احزاب پرو روس در داخل اتحادیه های آئی تی یو سی از مخالفین پرو پا قرص و بلوکه کننده هر گونه اعتراض این اتحادیه ها به جمهوری اسلامی هستند. در ایران حزب توده و سازمان اکثریت در دهه شصت همدست و همکار جمهوری اسلامی در یکی از قتل عام های کم سابقه چپ و فعالین کارگری در تاریخ معاصر بودند و همین امروز دوباره آن سیاست جنایت بار را فعال کرد و بیشرمانه خانه کارگر را عزیز داشته و علیه فعالین مستقل کارگری پرونده و پاپوش می سازند.

ضد امپریالیسم مائوئیستی از اواخر دهه هفتاد تا نود میلادی، مقطع فروپاشی بلوک شرق، بر طبق استراتژی بین المللی اش یعنی «تئوری سه جهان» مدافع سیاست های امریکا بود. طبق آن تئوری، خطر عمده سوسیال-امپریالیسم روس بود و امریکا و غرب خطر درجه دوم که ضروری بود برای شکست سوسیال-امپریالیسم روس با امریکا متحد شد. ضد امپریالیسم مائوئیستی در دهه آخر جنگ سرد در نقاط بحرانی دنیا مدافع و حامی و همکار ضد کمونیستی ترین و ارتجاعی ترین سیاست های ایالات متحده امریکا بود. در افغانستان دست در دست سازمان سیا و مجاهدین اسلامی علیه «کفار روس» جنگیدند. در انقلاب ۵۷ اینها مدافع جریان بازرگان - بنی صدر بودند چرا که به زعم شان این جریان موضع ضد سوسیال-امپریالیسم داشت. در همه آن مقاطعی که بنی صدر رئیس جمهور ارتجاع حاکم سر کارگران عربده می کشید «شورا پورا مالیده» و «سود ویژه بی سود ویژه باید کارکنی عزیزم»، و هنگامی که قلاده خود را علیه خلق کرد از هم درید که: «به سربازان گفته ام تا خاک آن خطه را از وجود اشرار پاک نکرده اید بند پوتین خود را باز نکنید»، و آنجا که برای تحمیل حجاب به زنان «اشعه تحریک کننده» در موی آنان کشف کرد، آری در همه آن موارد ضد امپریالیست های مائوئیست یار و یاور رئیس جمهور «بنی صدر صد درصد» خود بودند. تنها پس از شکست و خلع ید از بنی صدر توسط «خط امام» بود که بخشی از این جریان به جنگل های آمل رفت. امروز هم ضد امپریالیست های مائوئیست بخش مهمی از بورژوازی ایران و دولت اش را ملی و ضد امپریالیست دانسته و مدافع آنند.

جالب و گفتنی است که در انقلاب ۵۷، فعالین کارگری مستقل و سوسیالیست و چپ انقلابی در بین دو سیاست ارتجاعی فعال در آن مقطع قرار داشتند. در یکطرف جریان «خط امام» و حزب توده و اکثریت با ادعای ضد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا قرار داشتند، و در سوی مقابل جریان بنی صدر و بازرگان و مائوئیست ها با

ادعای ضد سوسیال امپریالیسم. در این میان فعالین کارگری مستقل و چپ به تناوب یا به تقویت آمریکا متهم می شدند و یا به تقویت شوروی سابق. و به این ترتیب هر دو این جریانها استقلال سیاسی طبقه کارگر را زیر ضرب می گرفتند. ضد امپریالیسم تروتسکیستی که بخش هایی از آن هنوز تلاش دارد تا کارکردی مترقی از ضد امپریالیسم را برای خود حفظ کند، اما بطور عمده از طریق جریان «سوسیالیست بین المللی» آی اس بیان می شود. اگر چه آی اس با ضد امپریالیسم پرو روس و مائوئیست اختلاف فاحش دارد و از سنت انترناسیونال چهار می آید اما همیشه جمهوری اسلامی را به عنوان نیرویی ضد امپریالیستی برسمیت شناخته و حمایت کرده است. یکی از ریاکاری های زشت آی اس اینست که خودش به اتحادیه های آی تی یو سی به عنوان تشکل های توده ای کارگری می نگرد و در آنها فعال است و بسیاری از فعالین اش دارای پست های مهم هم در این اتحادیه ها می باشند. آی اس معتقد است که از طریق فعالیت استراتژیک در داخل این اتحادیه ها می توان با تضعیف بوروکراتیسم و سیاست های راست، گرایش چپ را بر آنها مسلط نمود. اما همکاران و هواداران ایرانی آن جنبش کارگری ایران را از نزدیکی به آی تی یو سی برحذر داشته و بابت خطر آمریکا هشدار می دهند.

چرا که در مورد مشخص ایران آنها می دانند که نزدیکی فعالین کارگری به آی تی یو سی برای محکومیت جمهوری اسلامی است و این چیز است که آی اس نمی خواهد. از نظر آی اس هرگونه محکومیت جمهوری اسلامی توسط اتحادیه های کارگری به معنای تضعیف جبهه ضد امپریالیستی و تقویت امریکاست. آی اس در کنار ضد امپریالیسم پرو روس یکی از بلوکه کنندگان محکوم کردن جمهوری اسلامی در داخل اتحادیه های آی تی یو سی می باشد. هنگامیکه به سوابق گذشته و سیاست های کنونی ضد کارگری و ارتجاعی ضد امپریالیست های امروز می نگریم، و در همانحال شاهدیم تنها همین جماعت هستند که علیه هبستگی بین المللی کارگری با جنبش کارگری ایران صف آرایی نموده، و با حمایت آشکار و پنهان از جمهوری اسلامی ایران و خانه کارگر و سیاست های دلبلیو اف تی یو هبستگی کارگری را تخطئه و تخریب می کنند، متوجه می شویم که یکی از مخاطراتی که مبارزات کارگری را تهدید میکند دقیقا همین ضد امپریالیسم امروز است که می بایست منظم افشا و خنثی شود.

بررسی و برخورد به نوشته منتقدین بیانیه سوسیالیستی «سیاست بین المللی طبقه کارگر» این فرصت را بدست داد تا بتوان مجددا نگاهی پایه ای تر به پدیده ضد امپریالیسم در دوران حاضر داشت. همانطور که بالاتر گفته شد، ضد امپریالیسم امروز به استثنای مورد آمریکای لاتین و یا هر مورد دیگری از آن جنس، در وجه غالب اش به پدیده ای ارتجاعی یا در خدمت ارتجاع تبدیل شده است. این پدیده به دلیل سابقه همزیستی و همگرایی اش با جنبش سوسیالیستی، بویژه در دوران جنگ سرد، شکل و ظاهری چپ داشته و منشا اغتشاش در مبارزات کارگری و آزادیخواهانه می باشد. این پدیده با برهم زدن صفوف متمایز نیروهای ارتجاعی و انقلابی و ترقی خواه و با تداخل و ممزوج نمودن این نیروها با هم، مبارزات انقلابی و تلاش های ترقی خواهانه را به بیراهه کشانده و بسکوی پرش نیروهای ارتجاعی تبدیل می کند. ضد امپریالیسم امروز ماهیت ارتجاعی اش را پشت نقاب «تحت سلطه» بودن و مظلوم نمایی و چپ پنهان نموده و تلاش می کند تا از صف مبارزه کارگری و آزادیخواهانه برای خود نیرو بگیرد. بطور مشخص در ایران و در دوران پس از انقلاب ۵۷، و با ضد امپریالیست شدن ارتجاع اسلامی و حمایت بی وقفه

ضد امپریالیسم امروز از آن، این پدیده تماما در خدمت تقویت و حفظ و تحکیم ارتجاع جمهوری اسلامی و در خدمت تضعیف و تخریب مبارزات کارگری و آزادیخواهانه عمل کرده است. همچنین در مقطع کنونی با تداوم بحران رابطه ایران با غرب و آمریکا به نظر می آید که رژیم اسلامی در تلاش است تا ضد امپریالیسم را به عنوان جزء ثابتی از روبنای ایدئولوژیک خود فعال کند(۳). همه اینها نشان می دهند و حکم می کنند که جنبش سوسیالیستی ایران بطور کلی و فعالین سوسیالیست طبقه کارگر بطور اخص می بایست با برشی قاطع از پدیده ضد امپریالیسم فاصله خود را از آن قطعی کرده و حتی کاربرد نامش را هم برای صاحبان اصلی اش وا گذارند تا امکان هر گونه تداخل و ممزوج شدن با این جریان مسدود شود.

لنین امپریالیسم را بالاترین مرحله سرمایه داری و دوران گنبدیدگی و زوال آن نامید و راه رهایی از آنرا هم انقلابات پرولتری و سوسیالیسم اعلام داشت. اگر این دو حکم، یعنی گنبدیدگی نظام سرمایه داری و ضرورت انقلاب پرولتری، در یک قرن پیش درست و قاطع بودند امروز هزاران بار بیشتر چنین اند. امروز با پایان پروسه استقرار اساس مناسبات سرمایه داری در همه نقاط دنیا، آن گنبدیدگی اکنون جهانی شده و انقلاب پرولتری و سوسیالیسم بیش از هر موقع تنها راه انسانی و آزادیخواهانه ممکن و موجود در برابر بشریت است.

تنها راه رهایی طبقه کارگر و کل بشریت تحت ستم در جامعه سرمایه داری جهانی شده امروز، سوسیالیسم است. بنابراین مبارزه علیه همه مصائب و فجایع تولید شده توسط این نظام، از فقر و فلاکت و گرسنگی و بی خانمانی و بی حقوقی و بی حرمتی، تا مبارزه علیه همه اشکال نوین بردگی و انواع ستم های طبقاتی و جنسی و ملی و نژادی و مذهبی و انواع خرافات کهن و مدرن، تا علیه همه جنگ های کوچک و بزرگ منطقه ای و جهانی، و علیه قلدری ها و زورگویی ها و جنگ افروزی های قدرتهای بزرگ سرمایه داری و امروز علیه جنایات ضد انسانی و ویرانگر و مداخله گرانه و اشغالگرانه ایالات متحد آمریکا، تا علیه استبداد و اختناق و دیکتاتوری همه دول و نیروهای ریز و درشت ارتجاعی و بورژوازی، و مبارزه برای همه آزادیهای فردی و جمعی سیاسی و اجتماعی، و بالاخره تلاش برای صلح و برچیدن سلاحهای هسته ای و دفاع از محیط زیست و غیره.... همه و همه بدون استثنا از اجزا لاینفک پروژه سوسیالیستی و مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگراند. برای مبارزه علیه هیچیک از مصائب و فجایع امروز و نیز برای هیچ ذره ای از تلاش بسوی یک زندگی شایسته انسان و سعادت مند مطلقا نیازی به ضد امپریالیست بودن و ضد امپریالیست شدن و امتیاز دادن به آن و هم شانه شدن با نیروهای ارتجاعی نیست.

سوسیالیسم راه رهایی طبقه کارگر و بشریت است، اما ضد امپریالیسم حفره ای در مسیر این رهایی می باشد. پس لازم است که هوشیارانه از آن پرهیز کنیم.

امیر پیام - دسامبر ۲۰۰۷

زیر نویس ها:

۱- در رابطه با اتحاد دبلیو اف تی یو باخانه کارگروچگونگی این رویداد به مقالات خواندنی در سایت <http://www.omied.net> مراجعه شود.

۲- به این مقاله از طارق علی رجوع شود: <http://www.newleftreview.org/?page=article&view=2605>

۳- در این باره به مقاله «شبح لیبرالیسم و دام ارتجاع» از بهمن شفیق در سایت <http://www.omied.net> رجوع شود.